

نشانه های دفینه و گنج چیست

چگونه رمزها کشف می شوند آیا آن علم ممنوع است ایا استنباط است و چه کسی دارای این علم است؟

اشارات و علامتهای دفینه و گنجها:



آنها علامت هایی هستند که توسط کسانی که مالی را پنهان نموده اند بصورت منظم بر روی سنگهای قرار داده شده اند تا به آن پنهان شده ها دلیل و راهنما باشند, اگر این علامتها بصورت منظم قرار داده شده باشند به مکان آن دفینه با دقت زیادی رهنمون می شود, ولی اگر بصورت غیر منظم قرار داده شده باشد تنها بوجود یک چیز در یک مکان دلالت می کند که دست یافتن به آن شی در آن مکان می بایست همراه با شرایط و در نظر گرفتن برخی مسائل باشد موضوع, شباهت زیادی به فهرست یک کتاب دارد گاهی این فهرست شامل عنوان و شماره صفحه می شود ولی گاهی این فهرست فقط شامل عنوان صفحه میشود و شما برای اینکه آن عنوان را پیدا کنید می بایست صفحات را ورق بزنید در اینجا در نوع دوم شما برای اینکه بتوانید آن دفینه را پیدا کنید باید خاک را اینطرف و آن طرف نمایید که مستلزم خستگی و هدر رفتن مال و زمان می شود این اشارات برای صاحب آن دفینه ها قرار داده شده است تا با مشاهده آن به دفینه خویش رهنمون شود و البته بصورت یک کتاب و نوشته باز و آسان که همه بتوانند از آن استفاده نمایند نیست.



شاید یکی از شما پرسیده است که چه کسی رمز اشارات را باز کرده است؟

چه کسی این نوشته ها را که شما میخوانید وضع و قرار داده است؟

این نوشته ها چگونه رمز گشایند؟

آنها چگونه به این شناخت رسیده اند با قیاس یا شناخت و یا دلیل و رمز گشایی از ابهامات؟

آیا کسی که این علم را دارد میتواند ادعای مالکیت معنوی کند؟

چرا دانشگاهی ها اصلا به علم اشارات به عنوان یک علم نگاه نمی کنند؟

چرا میزان مقالات و کتابها در این زمینه کم است؟

چرا برخی کارشناسان در مورد علم اشارات به تردید و تشکیک افتاده اند؟



می دانید که هیچ علمی مکتوم نمانده است مگر اینکه در صحیفه هایی ثبت و درج شده است بخاطر اینکه دچار

فراموشی و مبتلا به آفات نگردد مثلا ارسطو در مورد این علم یعنی علم علائم ها نوشته ای دارد که به شاگردان

خواص خویش و یاران نزدیک خود آن را داده و تعلیم کرده است و کتاب فلاح نبطیه در این زمینه ها برخی از

رمزهای آن را می گشاید از آنجاییکه این کتابها کتابهایی مهم و سری بوده اند و در واقع گنجهایی گرانبها به نظر می



رسیده اند، چون گشاینده رمزهایی هستند که ما را به گنج و دفینه ها رهنمون می سازد شاید شما بپرسید آیا اتفاق افتاده است که قومی دفینه ای را پیدا کنند و در آن دفینه کتاب کلید اسرار را بیابند؟ می گویم آری



سپاس

آیا میتواند بگوید کتاب مال فلان و فلانی از کلدانی و یونانی است؟

آیا میتواند مصدر کتاب را مخفی و خود را نویسنده آن بنامد؟

آیا ترجمه مساوی تملک است؟

آیا تحقیق همان اصل کتاب میشود؟

آیا نوشتن تحقیق جدید برای کتابی که قبلا در باره آن تحقیقی راضی کننده نوشته نشده ممنوع است؟

ما باید بواسطه تفکر دلیل محور عقلهای خویش را در راستای نگاهی دوباره به این کتابها و ترجمه ها بکار اندازیم و سخن آن دانشمند را که گفت بسیاری از این کتابها و اشارات و دلالتها نیازمند توجه و ترجمه است را جدی بگیریم و بدانیم که این کتابها و ترجمه های آنها در واقع کتابهای مقدس خدشه نا پذیر نیستند.

مقایسه و جداسازی و تحقیق می تواند رمزهای علائم ها را گشوده و ما را به نتایج بهتری برساند.



می رسیم به مرحله جدیدی از مراحل کشف اشارات در این مرحله ما از مرحله کمین به مرحله ظهور منتقل می شویم و می خواهیم بدانیم حالا که کتیبه ای غیر منظم از زیر خاک در آورده شده علت این غیر منظم بودن آن عجله داشتن در زمان بیرون آوردن بوده و یا اینکه شخص عجله داشته و گو اینکه می خواسته در یک کنفرانس خبری فوری

شرکت کند؟

و یا اینکه حرفه ای نبوده است و یا اینکه و مهمتر از همه یک اشارات و نقشه در ست در دست نداشته است تا به آن کتیبه برسد و آن را سالم بیرون بیاورد؟

قواعد و مبحث دفاین:



اول: همانا علائم ها از نوع خود و نفس شکل می باشند و برای آن خصایص و ویژگی هایی از حیث مقایسه بکار می بردند و جنس مورد نظر با شکل دقیقاً مربوط بودند، سواء اینکه کنده کاری یا برجسته باشد لکن اختلاف در اختلاف دفن می باشد و شامل موارد زیر است:

الف) علائم های برجسته (نمایان روی صخره ها و سنگها): اینک دینه اغلب در صخره ها و یا اطراف آن قسمت ها خواهد بود بوده و بر شکل جوغن ها می باشد، علاوه بر اینکه عمق دینه عمیق نیست



ب) علائم های کنده کاری (نمایان یا مخفی در صخره ها و سنگ ها): هدف غنی در خاک و یا تپه های خاکی است و از اشکال برجسته عمیق تر است.

برای مثال قیاس علامت شتر در حالت کنده کاری اوصاف آن کامل خواهد بود و به حالت کنده کاری نیز دیده شده است فقط تفاوت آنها در نوع دفن است یا در صخره یا در تل های خاکی خواهد بود.

دوم: متعدد بودن انواع علائم ها می باشد و برای هر علامتی نسبت به محلی که در آن زندگی می کند قرار می گیرد.

برای جوینده گنج در علم علائم شناسی دور از انتظار خواهد بود که ماهی را در منطقه خشک و بی آب و صحرا ببیند باید مکانی را که گاو در آن زندگی می کند باید ببیند زیرا گاو در منطقه آب دار و سرسبز زندگی میکند و وجود دارد و وجود او به زندگی آن بستگی دارد و از غیر ممکن ها خواهد بود که گاو در سقح کوه باشد.

سوم: علائم ها برای آنها دلیل هایی برای صاحب دفینه می باشد برای مثال الثدی آن رمز دفینه علامت زن می باشد و تاج آن رمزش و اشاره دفینه پادشاه می باشد.

چهارم: همانا دلیل مصداقی علامت همان دراز بودن اتقاء آن است چه آنکه علامت بر روی صخره باشد یا زمانی که بصورت شکل منظم هندسی همراه جوغن باشد بصورت منتظم یا دیگری و آن بی دلیل گذارده نشده و بر دفینه یا شیئی گران قیمتی دلالت می کند. برای مثال یک شیار همراه جوغن- ماهی و جوغن و...

پنجم: قطعا علامت ها و اشاره ها به اشکال مختلفی بر صخره ها یا سنگ ها قرار می گیرند که رو به جانب و مایل به صخره قرار می گرفتند و آنهایی که در سطح سنگ ها و صخره ها و در سقف غارها و یا دیواره های داخلی آنها قرار می گرفتند و جانب اشاره های دیگری در حد و رمز دفینه ها و طریقه دفن و قیاس استفاده می شدند و آنها اکثرا رو به علائم مادر یا علامت رئیس قرار می گرفت. برای مثال جوغن داخل علامت دیگر با علامی که جوغن بیرون آن قرار دارد متفاوت می باشد.

ششم: نسبت ادوات و واحد مقیاس های ریاضی را در نظر می گرفتند پس در زمان های کهن از ادوات ریاضی مانند متر و سانتی متر استفاده می کردند.

پس در علائم شناسی مقیاس های دقیق برای دلالت بر مسافت بعد از دفن کردن از اشاره ها و وسیله های واحدی دقیق استفاده می کردند و آن مقیاس سانتیمتر و متر است پس هر سانتی متر معادل یک متر است.



ادله های قوی وجود گنج های مخفی:

کنز کلمه ای است که اگر معنایی داشته باشد معنایش معلوم است پنهان کردن ثروتی بزرگ به دور از چشم دیگران در محلی مناسب است ، البته کنز معنایی عامتر از امانت و خبیه و دفین دارد ، اولین کنز کنز لعه است یا قوتی گرانبها که آدم در کعبه پنهان نمود ، کنز بزرگ و کنز کوچک کعبه که بعدها در مورد آنها سخن خواهیم گفت.



کنز مربوط می شود به برخی امور روانی و دینی و تاریخی و سیاسی. از جهت دینی بسیاری معتقدند که بسیاری برای نزدیکی به خدایان اقدام تکنیز می کردند ، برخی به همراه مردگان خویش ثروتی را پنهان می نمودند تا ارزش و احترام آن شخص را نشان دهند. اما از جهت سیاسی دلیل عمده دفن و پنهان کردن ثروت و طلا در این موضوع بوده است که مردم از ترس و جنگ اقدام به اینکار می کردند، البته ذکر این مسئله ضروری است که پنهان کردن این ثروت می توانست بعدها به عنوان ذخیره نیز باشد.

از جهت روانی نیز پنهان کردن این ثروت دلیلش این بوده که پنهان کننده به نوعی اطمینان و اعتماد به نفس می رسیده است ، می ترسیده که ثروت خود را آشکار سازد از ترس صادره و جنگ و غارت و سرقت . از جهت تاریخی این نیز به عادات بانکی و نوع ذخیره کردن پول نزد پیشینیان مربوط می شود





سایلت

عادات و آداب پنهان کردن ثروت (تکنیز):

کسی که می خواهد ثروتی را پنهان کند اولین چیزی که به ذهنش می رسد ، تعیین یک مکان است و نیز تاکید بر این مسئله که کسی او را در این زمان نبیند شاید او با خود خانواده و یا دوست و یا برده خویش را ببرد ولی نهایتان مرگ در انتظار آنها خواهد بود و جنازه ها و جمجمه های از هم پاشیده که بیشتر بر روی چنین دفینه هایی پیدا می شود ، دلیلی بر این ادعاست از آداب تکنیز میتوان به تهیه یک زمینه مناسب برای پنهان کردن مال و ثروت اشاره نمود . خاک مختلف از سرخ و سفید و دریایی و صدفها طین سبز بخاطر زود حل شدن با خاک و از عادات تکنیز (پنهان کردن گنج) می توان به آوردن قربانی و خواندن ورد های نگهدارنده که در بخش رصدها در این زمینه سخن خواهیم گفت ، از وسایل تکنیز می توان به یک کشنده سفالی که نقشی نگهدارنده و محافظت کننده از دفین را دارد اشاره کرد ، همچنین صندوقهایی که ضعیف ترین آنها صندوقهای معدنی که بیشتر برای ذخیره کردن ثروتهایی که زودتر مورد مراجعه قرار می گیرند و نیز صندوقهای سنگی و گاو صندوقهای گول پیکر و قوی که نشان از عظمت و کمیت ثروت و مال مورد ذخیره می کند

البته وسایل دیگری هم ملتها و قبائل بکار می برده اند که که مهمترین آنها پوست حیوانات مانند گاو و گردن شتر می باشد.



تکنیز و فرهنگ ترمیز:

آنکس که ثروتی را می اندوزد و پنهان می کند هدفش آن است که این ثروت بدست دیگران نیافتد زود پیدا نشود خصوصا از روی تصادف و غیر عمد در معرض و دید و پیدا شدن نباشد همچون آن ثروتی که در زمینی زراعتی پنهان می شود، از این رو فرهنگی به نام فرهنگ ترمیز خلق و ایجاد شده است.

فرهنگ ترمیز عبارت از آن است که در هر جامعه عده ای افراد بوده اند و این افراد می توانسته اند از شخصیتهای سیاسی و دینی و تاریخی و فرهنگی آن جامعه باشند این افراد افراد پاک دست و امین و مومن و رمز دار و کلید دار بوده اند از این افراد و فرهنگ محتاط به این افراد که وظیفه ای در این راستا دارند به نام سیمونولوجی ساین یاد می شود.

روشهای تکنیز در بین ملت‌های مختلف:

مردم دارای فرهنگها و عقاید و مرام های یکسانی نیستند و دارای تمایزات فرهنگی و عقیدتی هستند. این تمایز در بین شرق و غرب در لباس و زبان و فکر مشهود است.



در موضوع مورد نظر برخی مال و ثروت خویش را در قبرها پنهان میکردند، لذا موضوع حرام بودن هتک حرمت قبور مطرح شد ولی سارقانی بودند که به این موضوع که این حرمت را پاس نداشتند، از این رو راههای دیگری ایجاد



شد برای پنهان کردن گنج و جواهرات و ثروت. این راهها در ایجاد ممانعت سحر آمیز برای قبور و خلق کردن داستانهای رعب انگیز از این رو تفکر تکنیز بعدی فرهنگی و دینی و راز آلودی پیدا کرد.

فرق بین پنهان کردن و دفن کردن (کنز و دفن):

کنز مال زیادی است که در جایی از زمین پنهان می گردد و صاحب آن برای اینکه دیگران به آن نرسند و توانایی دسترسی به آن را نداشته باشند انواع اقسام موانع ایجاد می کنند که از این موانع میتوان به موانع مکانیکی و روحی و عوارض غیر طبیعی و شیمیایی و حتی فلکی اشاره نمود که خطرناکترین آن موانع , سحر و طلسم است که آن را باز نمی کند مگر ساحر. اشاراتی که به این نوع پنهان شده ها رهنمون می شوند اشاراتی حقیقی هستند و می توانند رهنمون به آن پنهان شده ها شوند و راز و اسرار آنها را بگشایند ولی دفینه اینگونه نیست دفینه شامل مال و یا شیئی نفیس یا تصویر و یا کتابی متعلق به شخصی معین است که در محلی مشخص و جایگاهی که از آن استفاده میکرده پنهان و دفن می کند یا در کوزه ای قرار می دهد و محکم آن را می بندد و یا در رانی قرار می دهد و علامتی برای رسیدن به آن قرار می دهد و این علامت اشتباه نمی کند این دفینه ها مرصود و محافظت شده نیستند و اگر پیدا شوند باز کردنشان زیاد وقت نمی گیرد.

Dafayens.ir



نشانه ها و علائم از توهم تا واقعیت:

خوانندگان عزیز دقت کنید که همه علامت ها به دینه رهنمون نمی شوند ، این توهم است که عده ای تصور می کنند با استفاده از هر اشاره ای به دینه ای و بدون زحمت و مشقت به ثروت می رسند.

سنگ های کاسه همیشه دلالت به دینه نمی کند ، شاید دلالت بر آبراه و یا یک قبر و... باشد اینگونه نیست که کسی بیاید و طلاهایش را در جایی مخفی کند و یکی بیاید در عرض یک ربع تمامی آن طلاها را پیدا کند.



کشورهای غربی و نمایندگی های آنها با سیستمها و تجهیزات برای جستجوی منطقه می آیند و تو می خواهی در عرض ربع ساعت به نتیجه برسی.

امور بدیهی در علم اشارات و علامت ها:

۱- اشاره می بایست بر روی سنگ و یا صخره و یا کوه و یا دیوار بصورت ثابت حک شده باشد چون اشاره یک مقایس می باشد و اگر در حرکت باشد این مقیاسها و اندازه ها نامعتبر میشوند

۲- نباید در مورد دلالت این اشاره اختلافی بین افراد وجود داشته باشد

۳- باید توجه داشت که هر اشاره ای به همراه خود یک نشانه جهت دهی هم دارد که قابل توجه می باشد مثلا اگر دیدی شتری به عنوان نشانه قرار داده شده و گوش آن به طرف چپ می باشد بدان که آن نشانه است.



۴- برخی اشارات در واقع رساننده انسان به یک نشانه دیگر می باشند و آن نشانه نیز شاید نشانه یک نشانه باشد که در نهایت منجر به هدف می شود.

معانی علامت های مختلف:

- ۱- نشانه راه
- ۲- نشانه چاه و ابراه و یا جایگه در آنجا اب وجود دارد
- ۳- نشانه ای که دلالت میکند به معبد زرتشتی و یا یهودیان , با توجه به مخفی بودن معبد یهودیان در زمان رومیان و در این معبدها طلاها و جواهراتی وجود دارد.
- ۴- نشانه هایی که رهنمون می سازد به یک کنیسه که در زمان دوران ابتدایی دینیت مسیحت مخفی بودن کنیسه یهودیان می باشد.
- ۵- نشانه برای رسیدن به قبر یک انسان عادی
- ۶- نشانه هایی که رهنون می سازند به قبور شاهان و وزیران و تاجران . و که این قبرها مملو از طلا و جواهرات هستند.
- ۷- نشانه هایی که رهنمون به یک سرداب مخفی برای فرار است.
- ۸- نشانه هایی که رهنمون به یک صندوق پر از طلا و جواهرات و مخطوطات (نسخ خطی) و سلاح و هدایاست که اینها هم کم است.
- ۹- نشانه های برای اتاق ها و غارهای زرتشتیان, یهودی و یا مسیحیان (گبریان)
- ۱۰- نشانه های تعیین مرز بین قبائل و عشائر
- ۱۱- نشانه هایی که رهنمون به سرداب مسکونی و یا سردابی برای ذخیره غذا و اسلحه باشد.



۱۲- نشانه های دیگر

۱۳- نشانه های گمراه کننده

۱۴- نشانه های فلکی یا نجومی

۱۵- نشانه های مقیاس و طول دهنده و عمق دهنده

آیا همه نشانه ها ارزشمند هستند؟ طبیعتا خیر اما چرا؟ چون چیزی که الان ارزشمند است زمانی ارزشمند نبوده و برعکس مانند آب

آب یکی از ارزشمند ترین نعمات در زمان گذشته بوده است هر جا که آب بوده تمدنی در آنجا شکل گرفته چه تمدنهای بزرگ و چه تمدن های کوچک. چه آب جاری و چه آب مخزنی و قناتی و برکه ای . آب یکی از نشانه های رسیدن به گنج و طلاست هر جا که آب باشد به معنای آن است که در آن منطقه تمدنی بوده است و شما میتوانید در آن منطقه کنده کاری و جستجو کنید.

برخی کاسه ها دلالت بر آب میکنند یا ذاب روان و یا آب داخل چاه

در برخی مکانها که آب از آنجا جاری است میتواند کاسه ای را بصورت دایره ای و یا مستطیلی بیاید که نشانه رسیدن به آب است.

کاسه مخروطی دلالت بر یک چاه آب می کند.



آب بخاطر نایابی در گذشته بسیار ارزشمند بوده و آنان از آب برای سیراب کردن حیوانات و خود و زراعتشان بکار می برده اند.

کشور پترا آب را از یک منبع نزدیک تهیه می نمود بواسطه قنات آن را به مناطق مسکونی خود می آورد بعد از حمله رومیها آب از آنها قطع شد و آنها بواسطه قناتهایی که از زمین فاصله داشتند این آب را یک منبع دیگر تهیه نمودند که یک خائن این موضوع را به رومیان گفت و آنها آب را قطع کردند و در نتیجه مجبور به تسلیم شدند.

سایت دفاين Dafayens.ir



چرا نشانه ها معمولا بر روی سنگ و صخره ها گذاشته می شوند



سایت

کمی در این مورد سخن می گوئیم!!
خوانندگان عزیز علامت ها معمولا به دلایل زیر قرار داده می شوند:

نشانه خترات معمولا برای نشان دادن یک راه تجاری یا کاروانسراها قرار داده شده که اکثر این نشانه ها در راه های تاجران مثل مرز جاده ابریشم می باشد البته اکثرا علائم نزدیک کاروانسراها دینه دارند.

بسیاری از نقاشیها بر روی صخره ها قرار دارد که به آن نشانه روائی گفته می شود. این نشانه ها در راههایی که قافله های تجاری از آنجا رد می شدند قرار داده می شد، این نشانه ها همچون نشان یک شتری که بار دارد و مردمی که او را می برند دلالت بر یک کاروان و یا یک راه تجاری می نماید که از آنجا رد می شود که این علائم در راه های کاروانسراهای اکثر مناطق ایران بصورت شتر حکاکی شده به چشم می خورد.

همچنین نشانه هایی برای دلالت برای برخی اماکنه قدیمی وجود دارد، همانگونه که می دانیم از دو هزار سال پیش شاخص هایی برای راهنمایی به برخی امکانه وجود نداشته اند، در اینجا یک راهنما که نشانی از وجود یک تمدن معین و مشخص در یک منطقه دور دست می باشد.





سایت

نشانه همچنین برای راهنمایی به محل وجود آب قرار داده می شوند , زیرا آب از گرانبها ترین موجودات سطح زمین به شمار می رود , برای اینکه نشان داده شود منبع آب در نزدیکی قرار دارد نشانه ای در نزدیکی آنجا قرار داده میشود.

از جمله این نشانه ها میتوان به موارد ذیل اشاره نمود

کاسه ها با اشکال مختلف آن که بر اساس نوع تمدنها شکل آن متفاوت می باشد.



طاق که نشانه ای وجود گنبدها و سردابها و معبدهایی برای نیایش یا برای اهداف شخصی از جمله محل نگهداری ذخیره و اسلحه و مهمات است , این سردابها گاهی به عنوان پناهگاه نیز استفاده می شده اند و برای وارد شدن به آنجا از پله هایی ۷ تا ۸ پله ای استفاده می نمودند که این نیز بر اساس اختلاف فرهنگها مختلف بوده است.





سپید

مربع: زمانی شخصی کشته می شد و یا می مرد و او را دفن میکردند با او وسایل شخصیش از جمله سلاح و شیشه های خمر و ابریشم ... را نیز دفن می نمودند که این مربع علامتی برای راهنمایی بسوی چنین مقبره هایی بوده است و همچنین نشان دهنده قبر سنگی نیز می باشد.



اشارات همچنین برای مکانهایی که به عنوان محل مخفی کردن جواهرات و اشیای قیمتی در زیر زمین بوده نیز بکار برده میشود همانگونه که میدانیم در آن زمان گاو صندوقی نبوده از اینرو مردم از ترس سرقت و نیز شیخون اشیای قیمتی خود را در زیر زمین پنهان می نمودند تا در امان باشند و بعد مراجعه میکردند و انها را بر میداشتند که این علامتها برای پیدا کردن آنها قرار داده شده است که این علامتها ساده نبوده اند زیرا اگر ساده بودند سرعت تشخیص داده شده و اموال سرقت می شدند از این علامتها میتوان به شیر و روباه و شتر و میمون و انگور اشاره نمود.



انواع و محل‌های قرار دادن نشانه‌ها:

از جهت ساختار

علامتهای برجسته:



عبارت است از اینکه همه صخره کنده شود تا علامت مورد نظر نمود پیدا کند، این نوع علامت‌ها آشکار هستند و به هیچ وجه دلالت آنها قابل مناقشه نیست، مثلاً زن برای زن و شیر برای شیر و پرنده برای پرنده. بدان که اشارات بیهوده قرار داده نمی‌شوند خصوصاً اشارات جمعی، ولی با این حال عده‌ای می‌کنند و می‌کنند و خندقی درست می‌کنند و در آخر چیزی پیدا نمی‌کنند و می‌گویند دروغ است.

علم تحلیل نیاز است و تجهیزات اینگونه نیست که سوار شوی راه بیافتی!!

آن کسی که طلا را مخفی کرده حریص است که کسی آن را ندزدد بسیاری از این دفینه‌ها گرفتار سرقت شده‌اند.

سارقان تنها در این زمان نبوده‌اند در گذشته نیز وجود داشته‌اند

علامت برجسته علامتهای قطعی هستند و از اینرو بین آن علامتها و دفینه ۵۰ متر فاصله وجود دارد (البته در بعضی مکانها و تمدنها این عدد متفاوت است) در دفینه شاید کوزه شکسته‌ای و یا کوزه‌ای که در آن یک دفینه کوچک قرار داده شده و آن به عنوان طعمه است و دفینه اصلی زیر آن قرار دارد.



اشارات کنده کاری شده:



سایت

این نشانه های کنده کاری شده اگرچه اشاره هستند ولی نوع اشکار بودن آنها به اندازه اشارات جمعی نیست.

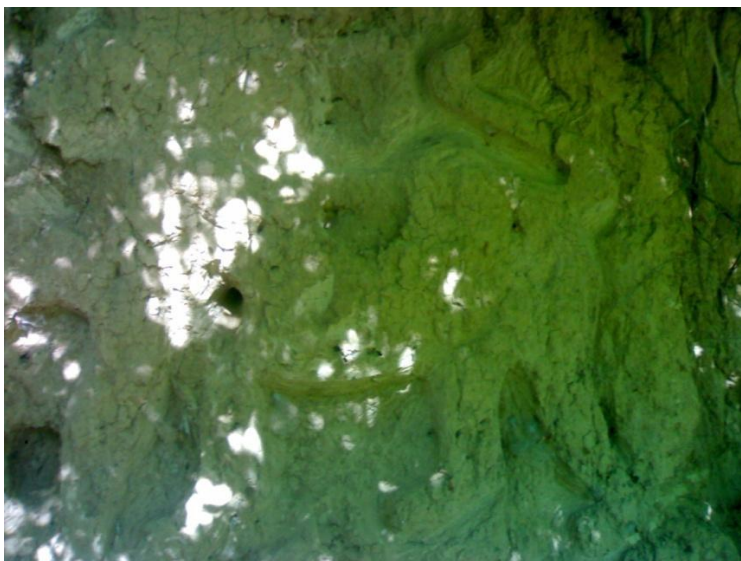
مثلا ترکها اشارات خود را در عمق نصف سم حفر می نمودند

شاید این نشانه ها و علامات در زمان خودشان مورد دستبرد قرار گرفته شده باشند شاید دو دفینه در کنار هم یکی ترکی و دیگر رومی دفن شده باشند و دفینه ترکی بالای دفینه رومی باشد.

البته بسیاری از نشانه ها اینگونه ای از بین رفته اند و بواسطه دخالت نیروهای مخرب که در مسیرشان قرار گرفته اند تخریب شده اند.

برخی از این راهنماییها بصورت یک علامت نیز بکار برده میشوند مثلا یک اشاره قرار داده شده بعد از بررسی یک حفره به اندازه ۷۵ سم حفر می شود یک صندوق پیدا می شود که خالی است این علامت آن است صندوق واقعی به اندازه ۱۲۵ سم زیر این صندوق قرار دارد.





در یک قبر شخصی را پیدا می کنید که یک گلوله به سرش قرار دارد قبر را می کنید و استخوان و یک جمجمه از هم پاشیده در اثر شلیک گلوله پیدا می کنید و این علامت آن است که این جنازه به علت اینکه آگاه به مکان دفن دینه بوده توسط افسر یا افراد حکومتی در بار مربوطه کشته شده و بالای دینه دفن شده است و در واقع دینه اصلی زیر این جنازه قرار دارد.

اشارات متتابع:

گاهی مواقع اتفاق می افتد که دینه ای در یک منطقه ای دفن شده است ولی به علت زیاد بودن صخره ها و تاثیر زمان و حتی وضعیت جغرافیایی بر منطقه و تغییر آن به مرور زمان نشانه هایی برای رسیدن به آن دینه قرار داده شده است ولی این نشانه ها به نشانه های دیگری رهنمون می شوند و آن نشانه دومی به دینه اصلی رهنمون می سازد بسیاری از جویندگان طلا بواسطه این نشانه اصلی به جواهرات مورد نظر رهنمون می شوند ولی بسیار اتفاق می افتد که نشانه ای به نشانه ای دیگر و حتی نشانه سوم رهنمون می شود و آن جواهرات در جایی است که این نشانی سوم آن را نشان داده است.



مانند پرنده و یا تیر کمان که نشان دهنده نشانه های دور هستند و منجر به نشانه های دیگر می شوند و اگر یکی از این نشانه ها را دیدی دینه را در اطراف آن مکان جستجو نکن ، خصوصا اگر تیر شکسته شده باشد که در این صورت برای یافتن دینه و یا نشانه دومی می بایست بین دو کوه را بیمایی.

اشارات متجمع:

اشاراتی هستند که رهمون به برخی دینه های بزرگ و اساسی همچون قصر می کند ولی این دینه ها احتمالا محافظت شده و یا مرصود هستند و می بایست با احتیاط این نشانه ها را دنبال کرد

انواع نشانه ها

نشانه ها به هفت نوع تقسیم میشوند

- نشانه های نامنظم
- نشانه های ارشادی
- نشانه های گمراه کننده
- نشانه های نقشه ای
- نشانه های توجیهی
- نشانه های تکمیلی
- نشانه های تثبیتی

نشانه های نامنظم بیشتر برای اهداف شخصی بر روی برخی صخره ها قرار داده میشود و بسیاری از تمدنهای گذشته رایج بوده است این نشانه های منجر به دینه نمی شود و بیشتر برای برخی اهداف شخصی قرار داده میشود

نشانه های ارشادی هم بیشتر بصورت راهنماییهای جهت دار که بیشتر منجر به نشانه های دیگر میشود قرار داده میشوند معمولا حجم بزرگی دارند و نشان دهنده آن است که نشانه های دیگری نیز در این اطراف وجود دارد



نشانه های گمراه کننده هم یکی از خطرناکترین نشانه ها به شمار می روند و موجب گمراه کردن شخص جستجوگر میشوند و مانع رسیدن او به هدف میشوند برخی از این نشانه ها در لحظه ای که چند سانتیمتر هنوز به محل دفینه باقی مانده است جای دیگری را نشان می دهند که باید دقت شود تمدنهایی که بیشتر از کاربرد سحر و جادو در حفاظت از دفینه های خویش استفاده نمی کرده اند از این روشها برای محافظت استفاده می نموده اند

نشانه های توجیهی: مسافت و طول هدف تا اشاره با دلایل معین مشخص شده که میتوان به این اسامی اشاره کرد مانند: عقرب , پای حیوانات و انسان و یک جوغن (منظور از جوغن مربع دایره مستطیل و غیره می باشد) , مارمولک , پرندگان و شتر

نشانه های تکمیلی: این اشاره به نوعی وابسته به اشاره های توجیهی هستند و در واقع بعد از مشخص کردن مسافت و متر از نشانه های توجیهی می شود و به نشانه های تکمیلی می رسد که برای رفتن به طرف هدف نداشته باشد و در اینجا باید از تجربه و مهارت مشخصی استفاده نمود و اشاره های تکمیلی می توان به این موارد اشاره کرد: جوغن شامل مربع , دایره و غیره , شیار , کله و یا سر , زبان مار , دم عقرب , صلیب و عقرب , یک حرف الفبا در کنار یک عقرب , پای اسب , عکس گوش روی صخره , لاک پشت و مربع های آن

نشانه های تثبیتی: این اشاره ها بر روی صخره نقش بسته می شوند و هدف زیر یا در یکی از کناره های اشاره قرار می گیرند و کلا از سه متر مربع بیشتر دور نیست و معمولا در زیر خاک بصورت اتاق قرار می گیرند و در بعضی اوقات یک سنگ کوچک دیگر بر روی این صخره وجود دارد که از هر طرف به آن نگاه کنید بصورت دایره دیده می شود. از اشاره های تثبیتی می توان به موارد زیر اشاره کرد: مار بدون چشم , حرف ال بر روی صخره عقرب و یک نشانه و یک حرف الفبا , جوغن و یک صورت انسان , صلیب کوچک که ضلع های آن مساوی باشد , سنگ یا صخره روشن تقریبا به قرمز کم رنگ , عکس آهو که سرش رو به پایین است , مرغ همراه با تخم هایش , یا همراه انگشتان بصورت مساوی , جوغن برعکس , شتر پارک شده یا نشسته که سر آن انحنا دارد , زن حامله , شیاری عمیق که طول آن بیشتر از ۷۰ سانت باشد , جوغن هایی که شکل خاصی دارند.

اما آثار و علائم ؛ آثار و علائم رو اولاً روی سنگهای خاص که در منطقه غریب هم هستند تعبیه میکردند سنگهای دارای علائم باید خاص باشند نشانگر آن علائم باشند قابل جابجایی نباشند و بیشتر در محل گذر گاههای قدیمی میشه اونها رو پیدا کرد سنگ دارا علامت برای اهل فنش وقتی از دور هم بینش توی چشم میزنه چند نوع علامت داریم



علامت عمیق کنده شده و علامت برجسته و علامت مجسمه ای و علامت رنگ مخصوصی که اول کمی سنگ رو حجاری میکردن و این رنگ مخصوص رو روش میکشیدن حالا این چه رنگیه که طی هزاران سال هم از بین نمیره الله اعلم

معمولا علائم حجاری شده دارای علامت دوم هستند و بیشتر از موارد دیگه بار و اموال دارند

قسمت بعدی اشاره های یهودی و اشاره های بیزانسی هستند:

اشاره های یهودی شامل: مار - ستاره - شمعدان - هلال ماه شعله آتش - شمشیر و خنجر - مثلث - دایره - شیار قوس دار

اشاره های روم و بیزانس بیشتر از رموز حیات استفاده می کردند حیوانات شامل: لاک پشت - مامولک - قورباغه - عنکبوت - سوسمار - شتر - شیر - گوسفند

انواع مارها پرندگان شامل: جغد - شاهین - گنجشک و قناری - بط - کبوتر

اعضا حیوانات - سر شیر - سر گوسفند - سر شتر - نعل اسب - پنجه پرندگان - اعضای انسان - صورت دست - چشم - پا - اعضا تناسلی

رموز دینی - خورشید - صلیب - تاج - خنجر و غلاف - مثلث - دایره - شیار - شیار قوس دار

این روشها برای محافظت استفاده می نموده اند



اندازه ها:

تغییر و تفسیر اندازه های مورد محاسبه در کل دنیا به مشکلی برای جستجوکنندگان گنج بدل شده است. برای مثال؛ وارا (۸۳-۳۳ سانتیمتر)، براز (پنج فوت ، ۷ اینچ تا ۱۷۰ سانتی متر)، استاد و (۵ فوت و ۷ اینچ تا ۱۷۰ سانتی متر)، پاسس (فدم) لیگو (۳/۱۸-۳/۲۷ مایل دریایی / ۲/۱۲-۲-۱۸ مایل زمینی) و ... اینها شبیه اصطلاحات ساده ای است که در زندگی روزمره از آنها استفاده می کنیم . معلومات ذیل، نشان دهنده این تغییرات تاریخی می باشد. « وارا : قبلا بین ۳۵/۹ - ۳۰ تغییر می کرد، این تفاوت در اندازه کشف امانت را دشوار می کرد. با توجه به اندازه مورد استفاده میان سربازان اسپانولی، « وارا » تقریبا ۳۳ بوده است. این اندازه در دوره های بعدی به عنوان ۳۳ پذیرفته شد. هر علامت تا علامت بعد از خود، مسافت محاسبه شده را نشان می دهد. هر علامت با توجه به فاصله شان با هدف از جاهای خالی همچون ۱۰۰ و ۵۰ و ۱۰ مورد استفاده قرار می گیرد.



« استادو : کم عمق ترین اندازه برای دفن مواد مهم است. برای اسپانیایی ها ، کاتولیک ها و مومنان به عیسی نیز این واحد اندازه گیری معتبر است. این اندازه در ۵ فوت و ۷ اینچ محاسبه شده است. این علامت شبیه علامت « وارا » می باشد. لکن بر عکس مسافت، عمق را نشان می دهد.

برازا هم مثل همان ۵ فوت و ۷ اینچ تعیین شده است. اکثرا دزدان دریایی و دریانوردان اندازه نقشه های خود را بر اساس آن ترسیم می کنند. روی نقشه واحدهای فدم و « وارا » استفاده شده اند.

دو نوع لیگو وجود دارد. زمینی و دریایی . اندازه زمینی آن بین ۲/۱۲-۲/۱۸ متغیر است.



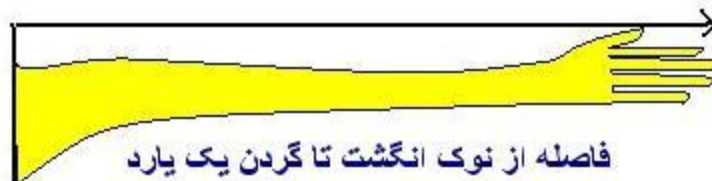
واحد دریایی آن بین ۳/۱۸ و ۳/۲۷ متغیر می باشد. اگر در مورد مسافت ها با تردید مواجه شدید، در بین این اندازه به دنبال آن بگردید.

در بین گنج یاب های ایران یک سیستم اندازه گیری معتبر وجود دارد که بسیار رایج است. طول هر نوع علامت و سمبلی را اندازه گیری کرده و هر اندازه که بوده باشد به همان اندازه قدم یا متر محاسبه کرده و در آن جهت پیشروی کنید.

اگر جهت یک فلش و یا خط بوده باشد در آن جهت و در صورتی که شکل یک موجود زنده باشد، مسیر نگاه آن خواهد بود.

همچنانکه مسیر حرکت بر اساس نگاه و خط در اکثر واقع درست از آب در می آید: همیشه محاسبه کردن بر اساس قدم و متر به نتیجه صحیح منتهی نمی شود. واحدهای اندازه گیری طول و وزن مورد استفاده از طرف تمدن های باستانی و افراد دفن کننده گنجینه ها با واحدهای اندازه گیری امروزی بسیار متفاوت می باشد.

واحدهای اندازه گیری طول:



هر اشکوب = یک طبقه

Daf



(یک زراع = شش مشت بدون شست کنار هم یعنی از نوک انگشت تا آرنج)

(هر گز = ۲۴ انگشت که معادل یک متر است)

(هر ۱۰ رش - ۷ متر) (۱۵ رش = ۱۰.۵ متر)

(۱۰۰ شاه رش = ۱۴۰ متر)

(تیر پرتاب = اندازه ای که یک تیر می پیمود و آشکار نیست که برابر با چند متر است)

(هر فرسنگ = ۵.۵ کیلومتر)

(هر من = ۳ کلیو گرم)

(یا من کوچک = ۸۱۰ گرم و من ((پارسی)) برابر ۴۹۷ گرم بود)

(چغا زنبیل = تپه روی هم چیده شده)

هر "ارس" یا "ارش": هر گاه یک دست از پهلو به بدن بچسبد و سپس از آرنج خم شود و به بالا جمع شود و دست دیگر از بدن باز شود و با بدن زاویه ۹۰ درجه ایجاد کند، فاصله بین انگشت میانی از دست بسته شده تا انگشت میانی دست باز شده یک ارس یا یک ارش نامیده میشود.
هر گام شتر: برابر با یک متر و نیم بصورت فرض*

زای الراشیه: این مقیاس توسط عرب ها و هندی ها نیز استفاده می شده است و در زمان صفویان توسط افراد غیر مسلمانان نیز استفاده می شد و مقدار آن ۵۰-۹۲ سانتی متر است.

واحدهای وزن:

۱ درهم	g۳/۲
۱ عقه	kg۱/۲۸۲
۱ کانتار	kg۵۶/۴۰۸
۱ بانهان	kg۷/۶۹۲



متر مربع است. و S.K.M. و S.T.M. واحدی است که برای اندازه گیری سطح اجسام به کار می‌رود. واحد سطح در دستگاه. آن مربعی است که ابعاد آن یک متر باشد. رجوع به متر مربع شود. اضعاف آن که در عمل به عنوان واحد سطح به کار می‌روند (که برابر با ۱۰۰ متر مربع است. به دکامتر مربع و متر مربع رجوع mad با نشانه های بین المللی آنها عبارتند از: دکامتر مربع (۲) (برابر mk) که برابر ۱۰۰۰۰ متر مربع است. رجوع به هکتومتر مربع شود. کیلومتر مربع (۲) mh شود. هکتومتر مربع (۲) ۱۰۰۰۰۰۰ (یک میلیون) متر مربع است. رجوع به کیلومتر مربع شود. اجزای متر مربع که در عمل به عنوان واحدهای جداگانه (که برابر با ۱۱۰۰ متر مربع است. رجوع به imd ای به کار می‌روند با نشانه های بین المللی آنها عبارتند از: دسیمتر مربع (۲) دسیمتر مربع شود.

(که برابر است mm) که برابر است با ۱۱۰۰۰۰۰ متر مربع. رجوع به سانتیمتر مربع شود. میلیمتر مربع (۲) mc سانتیمتر مربع (۲) با ۱۱۰۰۰۰۰۰۰ متر مربع. رجوع به میلیمتر مربع شود.

که برابر است با صد آر. رجوع به هکتار و آر شود. ah واحدهای سطح مربوط به زمین و نشانه های آنها عبارتند از: هکتار (که برابر است با ۱۱۰۰ آر یا یک متر مربع رجوع به آر و ac) که برابر است با صد متر مربع رجوع به آر شود. سانتی آر (a آر) است. رجوع به سطح و سانتیمتر و سانتیمتر مربع شود. واحد mc سانتیمتر مربع (۲) S.G.C۲ متر مربع شود. واحد سطح در دستگاه. سطح اکنون در ایران همان واحدهای سطح سلسله متری است.

واحد سطح در ایران قدیم پای مربع و ارش از واحدهای سطح در عصر ساسانی گریب بوده که بعد بدل به جریب شده و برای اندازه گیری زمین های زراعتی به کار میرفته است و آن را ۲۴۰۰ متر مربع نوشته اند. رجوع به ایران در زمان ساسانیان کریستنسن ص ۴۹۰ و ایران باستان تالیف پیرنیا ص ۲۰۶ شود. واحد اصلی اندازه گیری سطح در حکومت های اسلامی جریب بوده است. رجوع به جریب شود. اجزای جریب یکی قفیز است که با قفیزی که جزء پیمانها است تفاوت داشته و برابر ۱۱۰ جریب بوده است. (تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی. از انتشارات دانشسرای عالی ص ۳۹). رجوع به قفیز شود. دیگر از اجزای جریب عشیر بوده که ۱۱۰ قفیز بوده است. (تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی ص ۴۰).

واحدهای سطح در انگلستان عبارتند از:

۱- اینچ مربع که برابر است با ۶/۴۵ سانتیمتر مربع. رجوع به اینچ شود. ۲- پای مربع که برابر است با ۹/۲۹ دسیمتر مربع. ۳- یارد مربع که برابر است با ۰/۸۳۶ متر مربع. رجوع به یارد شود. ۴- آکر که برابر است با ۴۰۴۶/۸ متر مربع. ۵- میل مربع، رجوع به میل شود. واحدهای سطح در امریکا همان واحدهای انگلیسی هستند و عبارتند از اینچ مربع، پای مربع، یارد مربع و آکر.



واحدهای سطح در ترکیه عبارتند از:

۱- واحدهای سطح سلسله متری . ۲- پیک آرشین مربع که برابر است با $0/7577$ متر مربع.

واحدهای سطح در چین عبارتند از:

۱- واحدهای سطح سلسله متری . ۲- پو که برابر است با $1/67$ متر مربع. ۳- فون که برابر است با 40 متر مربع. ۴- کن که برابر است با $6/76$ هکتار واحدهای سطح در حبشه همان واحدهای دستگاه متری (سلسله متری) است .

واحدهای سطح در روسیه عبارتند از:

۱- واحدهای سطح سلسله متری . ۲- خط مربع که برابر است با $4/45$ متر مربع. ۳- بند شست مربع که برابر است با $6/45$ سانتیمتر مربع. ۴- پای مربع روسی که برابر است با $0/0929$ متر مربع. ۵- آرشین مربع که برابر است با $0/5058$ متر مربع. ۶- ورست مربع که برابر است با $1/13806$ کیلومتر مربع.

واحدهای سطح در ژاپن عبارتند از:

۱- واحدهای سطح سلسله متری . ۲- بو یا تسوبو که برابر است با $3/306$ متر مربع. ۳- ری مربع که برابر است با $15/42$ کیلومتر مربع.

واحدهای سطح در روم قدیم عبارتند از:

۱- پای مربع که برابر است با $0/08$ متر مربع. ۲- اسکریبولوم که برابر است با $8/74$ متر مربع. ۳- آکتوس مینموس که برابر است با $41/97$ متر مربع. ۴- کلیما که برابر است با $314/78$ متر مربع. و رجوع به کلیما شود. ۵- آکتوس کوادراتوس که برابر است با $1259/11$ متر مربع. ۶- ژوژرم که برابر است با $2518/21$ متر مربع. ۷- سانتوریا که برابر است با 50 هکتار و 36 آر و 42 متر مربع. ۸- سالتوس که برابر است با 201 هکتار و 45 آر و 70 متر مربع.

واحدهای سطح در فرانسه قدیم عبارتند از:

۱- خط مربع که برابر است با $0/509$ سانتیمتر مربع. ۲- بند شست مربع که برابر است با $7/372$ سانتیمتر مربع. ۳- پای مربع که برابر است با $0/105521$ متر مربع. ۴- تواز مربع که برابر است با $3/798744$ متر مربع. ۵- آرپان پارسی که برابر است با $34/19$ آر. ۶- آرپان معمولی که برابر است با $42/21$ آر. ۷- آرپان دریاها و جنگلها که برابر است با $51/07$ آر.

واحدهای سطح در کلد و آشور عبارت بوده اند از:



۱- پای مربع که برابر است با $0/0105$ متر مربع. رجوع به پا شود. ۲- ارش مربع که برابر است با $0/292$ متر مربع. ۳- پلتر مربع برابر است با $10/50$ آر است. ۴- استاد مربع که برابر است با $3/78$ هکتار. ۵- پرش گاگار که برابر است با $136/08$ هکتار. و رجوع به واحد طول در آشور و کلدی شود.

واحد سطح در مصر قدیم پالم مربع و انگشت و ارش شاهی بوده است. رجوع به پالم و انگشت و ارش شاهی در ذیل واحد طول مصر قدیم شود.

واحدهای سطح در یونان قدیم عبارتند از:

۱- پای مربع که برابر است با $0/0876$ متر مربع. ۲- آسن که برابر است با $8/76$ متر مربع. ۳- پلتر مربع یا آرپان که برابر است با 876 متر مربع. رجوع به واحد طول در یونان قدیم شود.

واحد سطح یهود در قدیم تسماد است که برابر است با سطح میدانی که یک جفت گاو در یک روز میتوانند شخم بزنند.

جریب، از واحدهای بسیار کهن برای اندازه گیری سطح و گاهی حجم و وزن. در باره اصل واژه جریب آرای متفاوت و گاه متضادی وجود دارد. این واژه چند بار در متون فارسی میانه (از جمله ایانکار ژاماسپیک، ص ۷۲؛ بیلی، ص ۵۸۳؛ نیز به کار رفته است (نیز رجوع کنید به gryw سنگنوشته شاپور اول در کعبه زردشت: ژینیو، ص ۵۱؛ بک، ص ۳۶۷) به صورت دانسته شده است (هوبشمان، ص ۱۸۱). griba مکنزی، ذیل واژه). بر این اساس، ریشه مفروض آن واژه ایرانی باستان (، باتوجه به صورت مستعمل این واژه در چند نوشته aypnol "همچنین سیمز - ویلیامز (ج ۱، اصطلاحنامه، ص ۱۷۷، ذیل " (به معنای «گردن») بازسازی نموده که در این صورت با واژه گریو griuua یکی، با قید احتمال، اوستایی آن را به صورت در فارسی میانه (به معنای گردن) مرتبط است (نیز رجوع کنید به مکنزی، همانجا). از دیگر سو، بنا به نظر برخی از زبان‌شناسان، جریب از واژه سریانی گریبا (رجوع کنید به فرانکل، ص ۱۳۰؛ مشکور، ج ۱، ص ۱۳۵)، که خود باقی مانده می‌باشد (بروکلمان، ص ۱۳۰)، مشتق شده است. kirubu صورت اکدی

در متون متقدم فارسی، جریب به همین صورت بسیار به کار رفته است (مثلاً رجوع کنید به محمدبن ایوب طبری، ص ۱۸۳). به صورت گری نیز نمونه‌هایی از کاربرد آن وجود دارد (رجوع کنید به همان، ص ۱۸۴). باتوجه به وسعت و سابقه کاربرد واژه جریب در زبان فارسی، واژگان دیگری نیز از آن ساخته شده است، از جمله «جریبانه»، به معنای مقدار مالیات معینی که از هر جریب زمین باید گرفته شود؛ «جریب کش»، کسی که عهده‌دار تقسیم زمینهای مزروعی به تعداد معینی جریب است؛ و «جریب کشی»، عملیات تقسیم زمین به قطعات مساوی (رجوع کنید به فولرس، ج ۱، ص ۵۱۴، ذیل «جریب»). به نوشته بیهقی (ص ۸۱۰)، در حوالی نیشابور و شادیاخ، جریب «جفت‌وار» نیز نامیده می‌شده است.



لغت‌شناسان متقدم عرب در مورد عربی بودن این واژه تردید داشته‌اند، از جمله جَوَالیقی (ص ۱۵۹) به نقل از ابن دُرَید، جریب را معرّب ذکر کرده است. با این حال، در عربی واژه جریب به صورتهای اَجْرِبَه و جُرْبَان جمع بسته شده است (رجوع کنید به ابن درید، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ازهری، ج ۱۱، ص ۵۱۵۰؛ ابن سیده، ج ۷، ص ۴۰۱؛ ابن منظور، ج ۲، ص ۲۲۸؛ فیومی، ج ۱، ص ۹۵).

در سرزمینهای اسلامی، از جمله در ایران، جریب علاوه بر اینکه عمدتاً واحدی از واحدهای سطح بوده، واحد حجم یا وزن هم بوده است. بر اساس اشاره‌هایی به واژه جریب در متون ایرانی پیش از اسلام (رجوع کنید به ایاتکار ژاماسپیک؛ بیلی، همانجاها) و نیز نوشته‌های مورخان اسلامی، این واحد در ایران پیش از اسلام برای تعیین مساحت اراضی به کار می‌رفته است (رجوع کنید به آلتهایم و اشتیل، ص ۴۲). به نظر می‌رسد که ایرانیان این واحد را از آرامیهای ساکن عراق گرفته بودند (امام شوشتری، ص ۳۷). به نوشته مسعودی (ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰) و محمدبن جریر طبری (سلسله ۱، ص ۹۶۲)، خسرو انوشیروان ساسانی (حک: ۵۷۹-۵۳۱ میلادی) برای هر جریب زمین در منطقه عراق و بسته به نوع محصول آن، مالیاتی وضع کرده بود.

از نخستین سالهای دوره اسلامی، گزارشهایی از استفاده از جریب به عنوان واحد سطح دیده شده است، از جمله به نوشته بسیاری از مورخان و نویسندگان اسلامی (از جمله بحشل، ص ۳۴؛ ماوردی، ص ۲۶۵)، در زمان خلافت عمر (۱۳-۲۳) و به دستور او منطقه سواد (دشت آبرفتی و بسیار کهن منطقه دجله و فرات) اندازه‌گیری شد و مساحت این منطقه ۷۵ میلیون جریب تعیین گردید (یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۷۴-۱۷۵). در اوایل دوره اسلامی نیز از زمینهای کشاورزی بر اساس هر جریب و باتوجه به نوع محصول، مالیات می‌گرفتند (ماوردی، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ یاقوت حموی، همانجا). بر این اساس، یکی از شروط جاری شدن خراج بر هر زمین، دانستن مساحت آن به جریب بود (ماوردی، ص ۲۷۱؛ ابن فراء، ص ۱۷۹).

استفاده از جریب، هم به عنوان واحد وزن هم به عنوان واحد سطح، تقسیم آن به واحدهای کوچک‌تر در مناطق گوناگون و نیز منطبق نبودن اندازه این اجزا باهم، موضوع برابرسازی دو یا چند مقدار اندازه‌گیری شده با این واحد را مسئله‌ای بغرنج کرده بود. یکسان‌سازی این واحد در یک سرزمین یا تبدیل آن به واحدهای دیگر، با هدف از بین بردن این مسئله و رفع ابهام در استفاده از این واحد، موضوع اصلاحاتی بوده که در سرزمینهای اسلامی به دفعات رخ داده است. به نوشته لمتون (ص ۶۹۸)، ارتباط مفهوم جریب با مقدار معینی از وزن محصول به دست آمده از اندازه معینی زمین، و ارتباط همین محصول با انواع کاشت آبی و دیم، که خود باعث به دست آمدن مقدار متفاوتی محصول می‌گردد، باعث بروز تشتت در مقدار جریب در مناطق گوناگون می‌شده است. یک جریب گاه به ده قفیز (درمورد واحد سطح؛ قمی، ص ۱۰۹) و گاه به هفت قفیز (در مورد واحد وزن؛ ابویوسف قاضی، ص ۴۷) تقسیم می‌شده است. عموماً هر جریب ۶۰۰، ۳ ذراع * بوده است (ابن فراء، ص ۱۸۰). جریب، بر اساس نوع استفاده از آن در اندازه‌گیری مساحتها یا بزرگ یا کوچک یا استفاده از آن در زمینهای بایر و دایر، به انواعی چون جریب صغیر و کبیر (هر جریب کبیر ۳۲۳ برابر جریب صغیر بوده است؛ ابن حوقل، ص ۳۰۲) و جریب عامر و



غامر (آباد و ویران؛ ذهبی، ج ۲، ص ۳۲۱) تقسیم می شده است. زکریای قزوینی (ص ۳۹۹) نیز از جریب هاشمی یاد کرده است. با اینکه گزارشهای متعددی از اندازه جریب وجود دارد (از جمله ابن حوقل، همانجا؛ مقدسی، ص ۴۵۱؛ خوارزمی، ص ۶۶)، تقریباً می توان به این نتیجه رسید که اندازه جریب در قرون اولیه اسلامی حدود ۶۰۰، ۱ مترمربع بوده است. خوارزمی (همانجا) اندازه جریب را برابر ضرب «أشَل» در «أشَل» ذکر کرده است. این أَشَل برابر شصت ذراع هاشمی بوده (هینتس، ص ۸۸) و بنابراین، نوشته خوارزمی با نوشته ابن حوقل (همانجا)، که جریب را برابر حاصل ضرب شصت ذراع در شصت ذراع دانسته است، تضادی ندارد و در تمامی این موارد، اندازه جریب تقریباً ۶۰۰، ۱ مترمربع محاسبه می شده است.

از قرن یازدهم به بعد، به سببی ناشناخته، اندازه جریب به حدود ۹۵۰ مترمربع تنزل پیدا کرد (هینتس، ص ۱۰۶-۱۰۷)؛ اما، در بعضی مناطق، همان ۶۰۰، ۱ مترمربع اندازه یک جریب بود (برای آگاهی بیشتر در باره جریب و اندازه آن به عنوان واحد سطح رجوع کنید به سوور، > مجله آسیایی، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۸؛ هینتس، همانجا؛ خاروف، ص ۴۹۱-۴۹۸؛ دیانت، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۶۱). با تبدیل آنچه شاردن (ج ۴، ص ۱۷۶-۱۷۷) در باره اندازه جریب در ایران دوره صفوی (ح ۹۰۶-۱۱۳۵) نوشته به مقادیر امروزی، اندازه هر جریب در آن زمان ۹۵۶ مترمربع بوده است. در دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴) نیز هر جریب تقریباً یک هزار مترمربع (لمتون، ص ۶۹۸) یا اندکی بیشتر از آن (تقریباً ۱۰۸، ۱ مترمربع) محاسبه می شده است (جمالزاده، ص ۱۹۵).

تشت ناشی از رواج چند نوع جریب در ایران و نیز آشنایی ایرانیان با واحدهای یکسان شده اروپایی، موجب تلاشهایی برای یکسان سازی مفاهیم سنتی مقیاسها با واحدهای اروپایی شد. در ۱۳۰۲، محمدحسن خان صنیع الدوله پیشنهاد نمود اوزان و مقیاسهای سنتی ایران، از جمله جریب، با مقادیر متناسب آنها در نظامهای بین المللی برابر شود؛ بنابراین، هر جریب معادل یک هکتار تعیین شد (اعتماد السلطنه، گک ۴۴ پ). مقایسه نشان می دهد که در ۱۳۰۲ ش و در دوره پنجم قانونگذاری مجلس شورای ملی، یکسان سازیهایی که برای مقیاسهای سنتی ایران با مقادیر اروپایی آنها صورت گرفت، عملاً بسط تجربه صنیع الدوله بود و برابر این قانون، نیز یک جریب معادل یک هکتار شد (برای آگاهی از مواد این قانون رجوع کنید به ایران. قوانین و احکام، مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری، ص ۲۱۵-۲۱۸). این قانون در ۱۳۱۱ ش نسخ و رجوع کنید به همو، مجموعه قوانین [؟] اوزان و مقیاسهای رسمی کشور به نظام متری بدل شد (برای آگاهی از متن قانون نامسخ موضوعه و مصوبات دوره هشتم قانونگذاری، ص ۲۰۶-۲۰۷)، اما عملاً استفاده از این مقادیر سنتی در نقاط گوناگون ایران ادامه یافت و همچنان از جریب، به عنوان واحد سطح، اما با اندازه های متفاوت در نقاط مختلف، استفاده می شد (برای آگاهی از اندازه جریب در بعضی نواحی ایران در نیم قرن گذشته رجوع کنید به جدول).



در قلمرو عثمانی نیز جریب به عنوان واحد سطح بسیار کاربرد داشته است. در این قلمرو نیز این اندیشه به وجود آمد که مقیاسهای محلی با مقیاسهای اروپایی یکسان‌سازی شوند. بر این اساس، طی قانونی که در ۱۲۹۸ در زمان حکومت سلطان عبدالحمید دوم اعلام شد، مساحت هر جریب برابر یک هکتار تعیین گردید (گونرگون، ص ۳۰۹؛ برای بحث بیشتر در باره چگونگی ایجاد مقیاسهای جدید در این قلمرو رجوع کنید به همان، ص ۲۹۷-۳۱۶).

در دوره بابر (۱۴۹۹-۱۵۱۹) نیز مقیاسهای رایج در سرزمینهای اسلامی، از جمله جریب، با اندازه‌هایی کمابیش متفاوت با اندازه‌های رایج در دیگر سرزمینها، در هند رواج یافت. مثلاً، در زمان اکبر شاه (حک: ۱۵۱۹-۱۵۵۶)، نوعی جریب برابر با ۵ ر۱۲ «گزالهی» (مقیاس دیگری که در زمان اکبر شاه وضع شده بود) ابداع شد. دیگر پادشاهان بابر نیز مقیاسهایی مانند این وضع نمودند (برای آگاهی از این مقیاسها و از جمله جریبهایی که در این زمانها وضع شد رجوع کنید به د. اسلام، چاپ دوم "Misaha.2. ذیل")

تثتت در بررسی مفهوم جریب در مقیاس سطح، کمابیش در برداشت افراد از این واحد در مقیاس حجم و وزن نیز وجود داشت. به‌نوشته خوارزمی (ص ۶۷)، مقدار جریب (در مفهوم واحد حجم و وزن آن) در هر سرزمینی متفاوت بود. در قرون اولیه اسلامی، جریب به اجزای کوچک‌تری شامل هفت (ابویوسف قاضی، ص ۴۷) یا چهار (ازهری؛ ابن‌سیده؛ فیومی، همانجاها) قفیز تقسیم می‌شد و بر این اساس، مقدار آن از ۷۵ کیلوگرم (دیانت، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵) تا ۲۲۷ کیلوگرم (هینتس، ص ۶۱) در نوسان بود. به‌نوشته شاد (ذیل واژه)، هر جریب شامل دوازده «صاع» و به‌نوشته هینتس (همانجا)، هر صاع ۴۲ لیتر یا ۳۲ کیلوگرم بود و بنابراین، هر جریب حدود ۳۸۴ کیلوگرم محاسبه می‌شد. به‌نوشته ابن‌حوقل (ص ۳۰۱)، هر جریب در شیراز به ده قفیز و هر قفیز نیز به شانزده رطل تقسیم می‌شد، ولی جریب و قفیز در اصطخر نصف جریب و قفیز در شیراز بود. این نوشته ابن‌حوقل، تثتت حاکم بر این

جدول اندازه جریب در بعضی نواحی ایران در نیم قرن گذشته، بر اساس برابری آن با یک هکتار

شهر روستا/منطقه برابری با یک هکتار

تهران کن ۰٫۲۴ جریب

کرج ساوجبلاغ ۰٫۱۲

کرج علیشاه عوض ۰٫۲۴

محلات خورهه ۰٫۱



محلات مشهد آرزدهال ۰۲ر۰

قم روانج ۰۱ر۰

لاهیجان آستانه ۰۱

رودسر املش ۰۱

بابل بندی ۰۱

نوشهر کلرودی ۰۱

تنکابن کلارآباد ۰۱ر۰

تنکابن لنکارود ۰۲ر۰

گرگان استرآباد رُستاق ۰۲۵ر۰۰

نور ناتل رُستاق ۰۱

کرمانشاه کنگاور ۰۰۸ر۰

مشهد چناران ۰۳۶ر۰

تربت جام بالاجام ۰۳۳۳ر۰

گناباد بَجِستان ۰۱۸ر۰

تربت حیدریه سنگان ۰۲ر۰

کاشمر بالا ولایت ۰۰۸ر۰

کاشمر کوه سرخ ۰۳۳ر۰

سبزوار بیراکوه ۰۲۵ر۰

طَبس اِصْفَهک ۰۱۶۶ر۰

سایت دَفایِن Dafayens.ir



فردوس اصفاک ۰٫۱۶۶ر

فردوس حومه ۰٫۱۷۵ر

اصفهان قُهاب ۰٫۱ر

اصفهان ماریین ۰٫۰۷۶ر

اردستان علیا ۰٫۲۲۵ر

نجف آباد تیران ۰٫۱ر

گلپایگان جلگه ۰٫۱ر

نطنز بادرود ۰٫۱۴ر

همدان حسام آباد ۰٫۰۸۳۳ر

ملایر حومه ۰٫۱ر

تویسرکان خرم رود ۰٫۱ر

بروجن پشت کوه ۰٫۱ر

الیگودرز دلفی ۰٫۰۴ر

بروجرد اُشترینان ۰٫۱ر

سمنان سرخه ۰٫۱۲۵ر

سمنان شه میرزاد ۰٫۰۸ر

دامغان تویه دروار ۰٫۰۵ر

معیارها و مقیاسها در ایران را به خوبی نشان می دهد. بر اساس نوشته ابن حوقل و با توجه به اینکه در فارس هر رطل برابر ۱۳۰ درهم بوده (سوور، <مجله آسیایی >، ج ۷، ص ۱۵۸-۱۵۹)، یک جریب در محدوده فارس مقادیر متعددی داشته است، از چهارده کیلوگرم در کامفیروز (همان، ج ۷، ص ۱۵۹، پانویس ۳) تا ۱۰۸۳ کیلوگرم در کازرون (هینتس، ص ۶۲). غازان خان



(حک : ۶۹۴-۷۰۳)، پادشاه ایلخانی ایران، برای پایان دادن به این تشتتها، دستور داد اوزان و اندازه‌های جدیدی وضع شود و استفاده از اوزان قدیم، از جمله جریب، را ممنوع کرد (برای آگاهی از متن فرمان او رجوع کنید به رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ۱۴۶۵-۱۴۶۶). به نظر مبارک، به طور کلی بیشترین مقداری که برای یک جریب از نظر حجم در نظر گرفته شده، ۲۶۴ لیتر است (مبارک، ص ۱۳۶؛ برای آگاهی بیشتر در باره مقدار جریب در مفهوم واحد حجم و وزن رجوع کنید به هینتس، ص ۶۱-۶۲؛ خاروف، ص ۳۶۱-۳۶۹؛ دیانت، همانجا).

با توجه به کاربرد دیرپای واژه جریب در ایران و سرزمینهای اطراف آن، این واژه از زمانهای دور وارد ادبیات این سرزمینها شده و مثلاً و عبارتهای متعددی با استفاده از آن ساخته شده است، از جمله نفرین «رَفَعَاللَّهُ جریبیک» به معنای کنایی «خدا با مرگ تو روزیت را بُرد»

واحدهای اندازه گیری ترکی :

واحد طول : آرشین = ۱۱۵ سانتی متر / یاریم آرشین = ۵۷.۵ سانتی متر / چیرک = ۲۹ سانتی متر / سیبه = ۱۴.۵ سانتی متر / پونزا = ۷.۲ سانتی متر.

واحدهای اندازه گیری طول مسافت درمقیاس بزرگتر آغاج بوده است : آغاج = ۶ کیلو متر / منزل = ۶ آغاج . حد فاصل هر آغاج قهوه خانه‌ای جهت استراحت وجود داشت معمولاً یک فرد معمولی روزانه دو آغاج راه می‌رفت یک مسافر تنبل یک آغاج راه می‌رفت و آدم های خیلی تنبل طوری مسافرت می‌کردند که اگر مسافت ۱۰ روز را جمع می‌کردی از ۹ آغاج هم کمتر می‌شد. این موضوع برای اینکه میزان تنبلی شخصی را مشخص کنند می‌گفتند فلانی خیلی زرنگ است ماشاله " اوئن گونه دوقوز آغاج یول گندیر" (در ۱۰ روز ۹ آغاج راه می‌رود).

واحدهای پول: قیران = ۱۰۰ دینار = بیست شاهی / ده شاهی = ۵۰ دینار / چهار شاهی = یک عباسی / یک منات = ۳.۵ قیران / یک پنابت = ۵۰ دینار / اوچ پنابت = ۱.۵ قیران / قارا پول = سکه کم ارزشتر از برنز و یا روی = شیش

«تومان» واحد پولی ۸۰۰ ساله در فرهنگ و ادب و تاریخ ما ترکان نیز همواره به جای عدد ده هزار استفاده شده است. این واحد پولی را بخاطر برابری آن با ۱۰۰۰۰ دینار چنین نامی را نهاده‌اند. «سکه صد دینار» یا همان «صنار» را سلطان محمود غزنوی ضرب کرد و بعدها به «محمودی» معروف شد. دینار واحد پول روم و برگرفته از نام امپراتور روم دینار بوس بوده است. همزمان شاهان سامانی ماوراءالنهر سکه‌های نقره‌ای معروف به «شاهی» را ضرب کردند که ارزش آن نصف محمودی بود. بعداً ۱۰۰۰ دینار را «قران» و ۱۰۰۰۰ دینار را «تومان» گفتند. در اواخر دوره قاجار سکه‌های ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ دیناری ضرب شد که به یک «قران» و «دو قران» یا دوهزار (اصطلاحاً دوزار و دو قرون) معروف شدند.



واحدهای وزن : درم = ۱۰ مثقال = ۱۵.۵ دانگ / یک چتور = ۲۲ مثقال / چت = ۱۱ مثقال. / یک مثقال = ۲۴ نخود = ۴.۶۸ گرم / باتمان = ۵ کیلو (در بازار تبریز ۴.۴۴۰ کیلو گرم / در خراسان ۳.۳۳۰ کیلو گرم). یک نخود = چهار گندم / یک کیلو = ۱۰۰۰ گرم / نیم کیلو = ۵۰۰ گرم / یک پونز = ۲۵۰ گرم / هفدرم = ۱۲۵ گرم / سیر = ۸۰ گرم = ۱۶ مثقال

واحد اندازه گیری محصولات کشاورزی در میان اقوام ترک و کسانی که با ترکها داد و ستد داشته اند باتمان بوده است. مقدار باتمان در مناطق مختلف و نیز بر حسب جنسی که توزین می شد متغیر بود. در ترکیه هر باتمان ۶ اقه (اقیه) است که هر اقه ۴۰۰ درهم یا ۱۲۸۳ گرم و بنابراین هر باتمان معادل ۷۶۹۸ کیلو گرم است .

واحد اندازه گیری زمین های کشاورزی " دنوم " بوده است و دنونگ ، دنونگه ، دنونگه و دنونگه بمعنای " محل دور زدن " می باشد و برای قطعه زمین بکار میرفته است. یک دنوم به اندازه ۹۰۰ مترمربع است. هر دنوم به واحدهای کوچک تر تقسیم می شود . مثل: دورد دنونگه (چهار دانگ) ، آلتی دنونگه (شش دانگ) ، اوچ دنونگ (سه دانگ).

OIçülər اولچولر /

طول - دراز - uzunluq-boy / اوزونلوق / بوی }

عرض En ائن /

ارتفاع hündürlük / خوندورلوق /

مسافت / فاصله Ara آرا /

نیم من Yarım batman / یاریم باتمان /

پنج کیلومتر beş ağac / بشش آغاج /

یک لیتر Bir girvanka / بیر گیروانکا /

کسر Kəsir /

یک چهارم Bir çərək / بیر چرک /

ده قدم On ardim / اون آردیم /

یک وجب Bir qarış / بیر قاریش /



یک گونی Bir çuval بیر چووال /

دو گونی İki tälis ایکی تلیس /

یک مشت Bir avuc بیر آووچی /

یک دامن Bir atäk بیر اتک /

به اندازه دنیا Dünyalarca دویسالارجا /

به اندازه کافی Yetərincə یترینجه /

صدها Yüzlərcə یوزلرجه /

بی شمار Saysiz ساییس /

باقیمانده Qaliq قالیق /

یکی یکی Bir-bir بیر-بیر /

مساحت Sahə ساحه /

گرم Qiram قیرام /

شش کیلومتر Ağac آغاج /

وجب Qariş قاریش /

ایاق: پا(واحد اندازه گیری طول و عرض فرش در قدیم)

دگر = ارزش، قسمت

پای = قسمت غذا

پای: سهم (عربی)!

چکی = وزن

Dafayens.ir



اؤلچو = اندازه

اؤلچمک = اندازه گرفتن

باتمان (چکی ده) = (در وزن) در تبریز ۵ کیلو در شهر های مختلف متفاوت مثلا مرند ۱۰ کیلو

باتمان (اؤلچوده) = (در اندازه) در تبریز ۱۵۷.۵ متر

پونزا = ۲۵۰ گرم

لای = یک دور کامل در فرش بافتن

جوتلوق = به اندازه شخم زدن دو گاو در یک روز

یوک = به اندازه باری که یک انسان بتواند بردارد

دگیرمان = آبی که بتواند یک آسیاب را بگرداند (باغداری)

سورو: گله

بؤلوک (عربی) = یک قسمت (مالدار لیکدا سورودن آیریلان لار) اورنک: بین بؤلوک قوزو

بؤلوک: قسمت (عربی) (در انگلیسی تبدیل به "بلوک" شده است)

آدام: نفر (واحد شمارش انسان و شتر)

پیش از آن که دستگاه متری در جهان و بعد در ایران رایج شود، واحد های اندازه گیری از نقطه ای به نقطه ای دیگر تغییر می کرد و به همین مناسبت، رابطه ی بین ملت ها دشوار بود.

نخستین واحدها به وزن چیزهای مختلف مربوط بود و تعیین اندازه ی مسافت ها و بشتر اندازه ها با نمونه برداری از بدن انسان انجام می گرفت. برای اندازه گیری فاصله ها، آن ها را با گام های خود می شمردند. هنوز هم، وقتی نیاز به دقت نباشد، از گام ها برای اندازه ی فاصله های کم استفاده می شود. مردم قدیم، دو هزار گام را که شامل هزار گام دوتایی بود، یک میل می نامیدند. وقتی فاصله زیاد بود آن را به ((محل های استراحت)) یا ((روزها)) تقسیم می کردند، مانند پنج منزل راه، ده روز فاصله. اگر به اندازه های کوچک و دقت بیشتر نیاز بود، آن را با ((کف دست)) اندازه می گرفتند که در ایران به آن ((وجب)) گفته می شد. برای فاصله های کم، اندازه ی کف پا را معیار می گرفتند. واژه ی انگلیسی ((فوت)) (یعنی پا) از



همین جا آمده است. برای اندازه های کوچک تر، از عرض انگشت استفاده می کردند. بسیاری از ملت های کهن، از واحد ((آرنج)) استفاده می کردند. (مانند مصر و بابل) ((آرش)) در زبان فارسی، همین واحد ((آرنج)) است. یک ((آرش)) یا ((آرنج))، به طور طبیعی عبارت است از نوک انگشت میانه تا آرنج. در بین بابلی ها هر آرنج برابر با ۳۰ عرض انگشت بود. در هند رایج ترین وسیله ی طول ((قد یک انسان متوسط)) بود. در روسیه از فاصله ی بین دو انتهای دست های باز استفاده می کردند.

د سده ی دوازدهم میلادی، فرمان هانری اول، در انگلستان، برای واحد ((یارد)) رسم شد. درباره ی سرچشمه ی این واحد دو روایت وجود دارد. بنا به واین اول، ((یارد)) عبارن بود از انتهای بینی هانری اول تا انتهای انگشت میانه ی او، به شرطی که دستش را به طرف جلو دراز کرده باشد و بنا به وایت دوم، ((یارد)) را به اندازه ی طول شمشیر شاهی انتخاب کرده بودند. در ایران، واحد طول، ((گز)) یا ((ذرع)) بود که به تقریب برابر ۱/۰۴ متر است. گره ذرع و ((بهر)) گره بود. برای فاصله های بزرگ از ((فرسنگ)) یا ((فرسخ)) استفاده می کردند که به تقریب برابر ۶ کیلومتر بود.

ملت های مختلف، واحدهای متفاوتی برای طول داشتند که اغلب بستگی به چیزهایی داشت که با آن ها سر و کار داشتند. از جمله در سیبری، ساکنان ساحل آمور، برای محاسبه ی طول واحدی به نام ((ابوکا)) داشتند که به معنای فاصله ای بود که از آن جا می شد شاخ گاو را تشخیص داد. هنوز هم چنین واحدهایی وجود دارد: یک خروس خوان راه، یعنی فاصله ای که از آن جا، به زحمت صدای خروس شنیده می شود. روستائیان آلمان، واحدی دارند که به معنای اندازه ی است که کان می تواند یک تیر به آن جا رها کند.

(بود. ((پید)) pied که شش برابر ((پید)) toise در پاریس، واحد طول پیش از دستگاه متری، عبارت بود از ((تواز)))
(و واحدهای سه برابر ((پید)) و هفت برابر ((پوس)) هم وجود داشت. این نمونه ها دشواری و pouce برابر با ۱۲ ((پوس)))
پیچیدگی دستگاه قدیمی را نشان می دهد که بجز آن، با اختلاف بین واحدهای کشورهای گوناگون را هم به این دشواری اضافه کرد.

جهت های مورد استفاده برای مخفی کردن دینه:

یهودیان = شامب شرقی و جنوب شرقی

غیر یهودیان = شمال غرب و جنوب غرب



اما در جهت های دیگر نیز استفاده می شده مثلا شمال , جنوب , شرق , غرب و عمدتا بر این منوال بوده :منازل ,عبادتگاه , سد , چاه , حدود بین قبایل و...

کلک: به جایی اطلاق می شود که سنگ جمع شده باشد یا محل تجمع سنگ ها را گویند

سایت دفاين Dafayens.ir



مکانهای قرار دادن نشانه ها :



بر روی صخره ها و دیوارها و بر روی سنگها و آهنها و چوبها و پوسته ها و برگها . اشاره واقعی آن است که نشانگر خود باشد بدون شک و شبهه و نزدیک به حقیقت باشد و همچنین همراه این اشاره چیزی به نام تثبیت نیز که ثابت کننده نوع دفینه مورد اشاره است نیز وجود داشته باشد مانند کاسه و کوزه

تله گذاری:

این تله ها معمولا در مکانهایی همچون داخل سردابهایی که دفینه در آنجا دفن شده است قرار داده می شود و زمانی که شما وارد سرداب می شوید بدون آنکه شکی کنید و آن چیزی را که میخواهی دفینه را از آن بیرون بیاورید می کشی سنگی می افتد از این رو باید مواظب باشید.

همچنین برخی از این تله ها تله های چاه ماندی هستند که روی آنها بواسطه چیز های هم رنگ زمین اطراف پوشیده شده و زمانی که تو از آنجا رد می شوی بر حسب نوع وزن تو آن تله فعال میشود و داخل گودالی در حدود ۲۰ متر می افتید.

برخی تله ها تله های سمی هستند و زمانی که دفینه باز میشود آن تله و نوع ماده قرار داده شده در آنجا که به هوا حساس است شروع به فعالیت میکند و ماده سمی در فضا منتشر می شود.

